



رویکرد ابن تیمیه درباره اهل بیت علیهم‌السلام

مرتضی حکیمی*

محمدجعفر میلان نورانی**

چکیده

فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام یکی از مسائلی است که در میان تمام مسلمانان، به‌ویژه اهل سنت، قابل توجه بوده و کتاب‌های زیادی در این باره نگاشته شده است. مراد از اهل بیت علیهم‌السلام در این مقاله، خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی حضرت علی علیه‌السلام، حضرت زهرا علیها‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و نه فرزند معصوم ایشان است. آیات و روایات زیادی بر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد و اکثر علمای اهل سنت نیز آنها را پذیرفته‌اند؛ اما ابن تیمیه، از بزرگان سلفی و تکفیری، اگرچه در بعضی موارد اهل بیت علیهم‌السلام را مدح می‌کند، اما غالباً با روش‌های مختلف، منکر فضایل و مناقب آنان شده و حتی بعضاً آن بزرگواران را مورد تنقیص و توهین نیز قرار داده است. این نوشتار، ابتدا دیدگاه ابن تیمیه درباره اهل بیت علیهم‌السلام را بررسی، و سپس نقدهای علمای اهل سنت درباره دیدگاه‌های ابن تیمیه در این زمینه را نقل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت علیهم‌السلام، فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت علی علیه‌السلام، حضرت زهرا علیها‌السلام، ابن تیمیه.

* کارشناسی ارشد فقه مقارن، دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت علیهم‌السلام.

** کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی، دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت علیهم‌السلام.

ایمیل: bna4086@gmail.com

مقدمه

با استناد به آیه مودت، دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام که ناشی از فضایل چشمگیر آن بزرگواران است، از ارکان و ضروریات دین اسلام محسوب می شود و تمام مذاهب اسلامی موظف به پایبندی به آن هستند و در این راستا، آنان جلوی هر عاملی را که موجب تنقیص و توهین به ایشان گردد، می گیرند. ولی ابن تیمیه شخصیتی است که از پذیرش بسیاری از شأن نزول هایی که درباره اهل بیت علیهم السلام، به ویژه حضرت علی علیه السلام، بیان شده است، خودداری می کند.

ابن تیمیه در میان سلفیان محبوبیت و نفوذ روزافزونی دارد و سلفیه نیز قاعداً باید بر طبق دستور قرآن^۱ و سنت صحابه مبنی بر ابراز محبت به اهل بیت علیهم السلام^۲، خود را به انجام این عمل ملزم بدانند؛ لذا آشکار شدن مواضع منفی و مغرضانه ابن تیمیه درباره اهل بیت علیهم السلام، موجب تغییر نگرش سلفیان به وی خواهد شد.

این نوشتار در پی آن است که مواضع ابن تیمیه درباره اهل بیت علیهم السلام را مورد بررسی و نقد قرار دهد و اثبات نماید رویکرد وی برخلاف توصیه قرآن مبنی بر لزوم محبت به اهل بیت علیهم السلام، و برخلاف مواضع قاطبه اهل سنت است، و بر بغض و کینه ورزی به آن بزرگواران بنا شده است.

آثار گوناگونی در اثبات کینه ورزی ابن تیمیه به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده است که از جمله آنها می توان به این موارد اشاره کرد: کتاب أخطاء ابن تیمیه في حق رسول الله و أهل بيته نوشته محمود السید صبیح، کتاب ابن تیمیه في صورته الحقيقية نوشته صائب عبدالحمید، مقاله «نشانه هایی از ناصبی گری ابن تیمیه» نوشته سیدحسن آل مجدّد و مقاله «گونه شناسی مواضع آثار مکتوب اسلامی راجع به مواضع ابن تیمیه

۱. سوره شوری، آیه ۲۳: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ (بگو: از شما هیچ مزدی نمی خواهم، مگر اینکه خاندانم را دوست بدارید).

۲. ابن اثیر می نویسد که ابوبکر حسن بن علی علیه السلام را بسیار دوست داشت و به وی محبت می ورزید و او را تجلیل و اکرام می کرد، و همچنین عمر نیز چنین برخوردی با آن حضرت داشت. آن گاه ابن اثیر عبارتی جالب می آورد: «یتفاده». به این معنا که عمر خود را فدای امام حسن علیه السلام می کرد. (ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۶). و این موارد، از محبت شیخین به آن حضرت حکایت دارد.

درباره اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) نوشته نجم الدین طوسی و محمد محسن طوسی.

«اهل بیت» در لغت

واژه «اهل بیت» مرکب از دو واژه «اهل» و «بیت» است. در کتب لغت برای واژه‌های «آل» و «اهل بیت»، معانی متعددی بیان شده است. صاحب کتاب العین ذیل کلمه «اهل» می‌گوید: «اهل مرد، همسرش و مخصوص‌ترین انسان‌ها نسبت به وی هستند. اهل البیت یعنی ساکنان خانه».^۱ همچنین ابن منظور می‌نویسد: «اهل شخص، بستگان و خویشاوندان او هستند. اهل مرد مخصوص‌ترین یا نزدیک‌ترین افراد به مرد هستند».^۲ جوهری نیز بر اهل بیت را عیال مرد می‌داند^۳ و احمد بن فارس می‌گوید: «مراد از اهل بیت، ساکنان خانه است».^۴ ابن اثیر نیز در کتاب خود، «بیت» را به خانه یا قصر مرد تعریف کرده است.^۵

به‌طور کلی، «اهل بیت» در لغت به کسانی گفته می‌شود که رابطه نزدیکی با فرد دارند و هر قدر این قرابت و علاقه بیشتر شود، اهل بودن آن شخص نمایان‌تر است.

«اهل بیت» در اصطلاح

علماء و دانشمندان مذاهب اسلامی در معنای «اهل بیت» دیدگاه‌های متفاوتی دارند که در ادامه، به بیان آنها می‌پردازیم:

۱. دیدگاه مذهب امامیه

در میان شیعیان، واضح است که معنای اصطلاحی «اهل بیت» همان پنج تن آل کسا هستند. شیخ طوسی در تفسیر آیه تطهیر می‌نویسد که مراد از کلمه اهل بیت در آیه

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۸۹.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ج ۱، ص ۷۰.

تطهیر، همان پنج تن آل عباست.^۱ صاحب تفسیر المیزان نیز دربارهٔ اینکه مراد از اهل بیت چه کسانی هستند، می نویسد مراد از اهل بیت در این آیه، پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام است.^۲ علامه حلی در این باره می نویسد: «به اتفاق همهٔ مفسران و جمهور علما، این آیه در شأن رسول اسلام ﷺ، حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام نازل شده است».^۳

۲. دیدگاه اهل سنت

در میان فقها و دانشمندان اهل سنت، دیدگاه های متفاوتی در معنای اصطلاحی «اهل بیت» وجود دارد؛ ولی از آثار شاخص آنان فهمیده می شود که عمدهٔ معنای این واژه، همان اهل کسا و پنج تن آل عباست.^۴

برای اینکه دیدگاه ابن تیمیه دربارهٔ «اهل بیت» روشن تر شود، باید دربارهٔ مصداق آن تحقیق کرد. ابن تیمیه بارها در آثار خود اعتراف می کند که آیه تطهیر، برای اهل کسا نازل شده است؛ ولی در نهایت، سخن خود را به گونه ای بیان می کند که شاید بیانگر رأی حقیقی او نباشد؛ زیرا وی درباره اهل بیت دو دیدگاه داشته که یکی از آنها شهرت پیدا کرده است. از این رو، به نیت اتخاذ رأی صحیح، اقوالی در رابطه با مصداق اهل بیت ذکر می شود:^۵

دیدگاه اول: همسران پیامبر اکرم ﷺ

عموم مفسران، این دیدگاه را صرفاً به عنوان احتمال بیان کرده و آن را نقد نموده اند.

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، ص ۱۲۱.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۰۷؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۱۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۰۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۱؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۸؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۴، ص ۲۱۹؛ فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۶۷؛ ج ۲۷، ص ۵۹۷. ۵. مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ج ۲، ص ۷۲.

اندلسی بر این عقیده است که اختصاص اهل بیت به همسران آن حضرت، صحیح نیست.^۱ ابن جزری نیز می‌گوید که اگر آیه ۳۳ سوره احزاب مختص به همسران رسول خدا ﷺ بود، باید با لفظ «عنکن» آورده می‌شد.^۲

دیدگاه دوم: اهل کسا و همسران پیامبر اکرم ﷺ

این دیدگاه را برخی علمای اهل سنت و از جمله ابن تیمیه اختیار کرده‌اند؛ اما با مراجعه به کتاب‌های ابن تیمیه به دست می‌آید که وی در این باره دیدگاه مشخصی ندارد. او در کتاب خود، در پاسخ به سؤال شخصی می‌نویسد:

در میان مسلمانان هیچ اختلافی نیست که علی [ع] از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ، بلکه افضل اهل بیت است. رسول خدا ﷺ وقتی که علی [ع]، فاطمه [ع] و حسنین [ع] در زیر کسا جمع شدند، فرمودند: «خدایا، اینها اهل بیت من هستند. از اینها هر رجس و پلیدی را دور گردان.»^۳

وی در جای دیگری از همین کتاب می‌نویسد: «از سیاق آیه استفاده می‌شود که همسران پیامبر ﷺ نیز داخل در اهل بیت هستند؛ بلکه این قول، صحیح‌ترین قول هاست.»^۴ ابن تیمیه درباره اینکه زنان پیامبر اکرم ﷺ نیز داخل اهل بیت هستند یا نه، می‌گوید: «دو روایت وجود دارد؛ اما به نظر من، همسران ایشان نیز داخل اهل بیت هستند، منتها افضل اهل بیت علی [ع]، فاطمه [ع]، حسن [ع] و حسین [ع] هستند.»^۵

بنابراین، وی مصداق بارز اهل بیت را پنج تن آل عبا می‌داند، ولی همسران پیامبر ﷺ را نیز به آنها ملحق می‌کند.

دیدگاه سوم: من حرمت علیهم الصدقة

صاحبان این دیدگاه در تعیین مصداق کسانی که صدقه برای آنان حرام است، دچار

۱. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۸، ص ۴۷۹.

۲. ابن جزری، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۵۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵. همان، ج ۵، ص ۳۳۶؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، المستدرک علی مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۹۰.

اختلاف شده‌اند. دو قول بیش از بقیه اقوال، معروف است: قول اول آن است که مراد از آن، «بنی‌هاشم» و «بنی‌مطلب» هستند و قول دوم آن است که مراد از آن، فقط «بنی‌هاشم» هستند. ابن تیمیه و شاگردش، ابن قیم جوزیه، قول دوم را اختیار کرده‌اند.^۱ ابن تیمیه می‌گوید: «آل محمد ﷺ کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است».^۲

دیدگاه چهارم: انحصار اهل بیت به اهل کسا

دیدگاه مذهب امامیه و اکثر علمای اهل سنت بر این است که مراد از اهل بیت، فقط اهل کسا، یعنی حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هستند. بررسی آیات و روایات این باب، به‌ویژه روایات مربوط به شأن نزول آیه تطهیر نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند.

دلایل این دیدگاه، آیات و روایات است. ابن حجر هیتمی در تفسیر آیه تطهیر می‌نویسد: «اکثر مفسران گفته‌اند که شأن نزول این آیه، علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هستند».^۳

طبری نیز ذیل این آیه چندین روایت ذکر می‌کند که اکثر آنها به این مطلب اشاره دارند که مراد از اهل بیت، منحصرأ حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (ع) و حسین (ع) هستند. وی در ادامه ذکر می‌کند: «در احادیث آمده است ام سلمه اجازه خواست که او نیز با اهل بیت در زیر آن عبا قرار گیرد که پیامبر ﷺ در جواب او فرمودند: "خیر! در جای خود بمان. البته تو در مسیر حق قرار داری"».^۴

از آیاتی که مصادیق اهل بیت را مشخص می‌کند، آیه مباهله است:

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۴۰۷؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الاختیارات الفقہیة، ص ۵۵؛ ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، جلاء الأفهام، ص ۳۳۷.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۴۰۷.
۳. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۲۴؛ ابن عساکر، عبدالرحمن بن محمد، کتاب الأربعین فی مناقب أمهات المؤمنین، ص ۱۰۵؛ بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، ج ۱، ص ۴۵۰؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۴، ص ۴۱۸.
۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۷.

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَ
 نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛^۱
 اگر کسی درباره دانشی که بر تو آمده، با تو نزاع کند، بگو: «بیایید پسرانمان و
 پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و نفس خودمان و نفس خودتان را بخوانیم و آن‌گاه
 مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گو قرار دهیم».

از سعد بن ابی‌وقاص در حدیثی روایت شده است هنگامی که این آیه نازل گردید،
 رسول خدا ﷺ علی بن ابی‌طالب و فاطمه علیها السلام و حسن علیهما السلام و حسین علیهما السلام را خواندند و گفتند: «خدا یا،
 اینان اهل من هستند». ابن تیمیه ضمن تأیید این حدیث می‌نویسد این حدیثی است که آن
 را مسلم روایت کرده است.^۲ سیوطی نیز همین روایت را از مسلم و ترمذی و دیگران نقل
 نموده است.^۳

رویکردهای ابن تیمیه در برخورد با فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام

عموم علمای فریقین به واسطه ارادت و محبتی که به اهل بیت علیهم السلام دارند، از ذکر فضایل
 آنان هیچ ابایی ندارند و تنقیص آن بزرگواران را بر نمی‌تابند؛ اما ابن تیمیه درباره این قضیه
 رویکرد متفاوتی دارد که در چند بخش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با مقام علمی اهل بیت علیهم السلام

یکی از مسائلی که قاطبه دانشمندان شیعه و سنی بر آن اعتراف کرده‌اند و کتاب‌های
 گوناگونی درباره آن نگاشته‌اند، جایگاه علمی اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام است. شیعه نیز
 معتقد است که آن بزرگواران، عالم‌ترین اشخاص پس از رسول خدا ﷺ هستند و علوم آن
 حضرات علیهم السلام یک باب از علم رسول خدا ﷺ است. این در حالی است که برخلاف شیعه و
 سنی، نه تنها ابن تیمیه اعلیت و افقهیت حضرت علی بن ابی‌طالب نسبت به سایر انسان‌ها را
 نمی‌پذیرد، بلکه سخنانی بیان می‌کند که حتی عالم بودن آن حضرت را نیز زیر سؤال

۱. سورة آل عمران، آیه ۶۱.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۲۳؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب
 فضائل الصحابة، باب من فضائل علي بن أبي طالب، ج ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۲۴۰۴.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۲، ص ۳۹.

می‌برد. مثلاً وی می‌نویسد: «پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "آگاه‌ترین امت من به حلال و حرام، معاذ بن جبل و آگاه‌ترین امت من به فرائض، زید بن ثابت است"». در این میان، او از حضرت علی علیه السلام نامی نمی‌برد و ادعا می‌کند که این حدیث، هم از حیث سند و هم از حیث دلالت، صحیح است و هرکس با وجود این روایت صحیح، علی علیه السلام را از معاذ دانایتر بداند، جاهل است. از طرف دیگر، او ادعا می‌کند حدیثی که نام علی علیه السلام در آن وجود دارد، ضعیف است.^۱

ابن تیمیه بر اساس همین روایت می‌گوید که وقتی علی علیه السلام نسبت به معاذ بن جبل و زید بن ثابت اعلم نباشد، چگونه می‌تواند نسبت به خلفا اعلم باشد؟ با علم به اینکه مسلماً خلفا نسبت به زید، افضل و اعلم بودند.^۲

او در جای دیگر می‌نویسد: «هیچ‌یک از صحابه در مسائل علمی و فقهی به علی علیه السلام رجوع نمی‌کردند، بلکه این علی علیه السلام بود که سؤالات علمی را از دیگران می‌پرسید». وی همچنین قول کسی را که می‌گوید ابن عباس نزد حضرت علی علیه السلام شاگردی کرده است، باطل می‌داند.^۳

ابن تیمیه حدیث منقول از پیامبر اکرم ﷺ را که فرمودند: «من شهر علم هستم و علی علیه السلام دروازه آن»، نمی‌پذیرد و ادعا می‌کند سند این حدیث، بسیار ضعیف و سست است، و با این بیان، به مجعول بودن این حدیث تصریح می‌کند.^۴

او همچنین روایت منقول از حضرت علی علیه السلام را مبنی بر اینکه «از من سؤال کنید، قبل از آنکه مرا از دست دهید»، بیانگر اعلمیت ایشان نمی‌داند و ادعا می‌کند که حضرت علی علیه السلام این حدیث را در میان اهل کوفه گفته است و اهل کوفه در بسیاری از مسائل علمی و دینی ناآگاه بودند و در مقابل، علم اهالی مدینه، مکه، شام و بصره

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۵۱۲ تا ۵۱۷.

۲. همان، ص ۵۱۵.

۳. همان، ص ۵۳۶.

۴. همان، ص ۵۱۵.

بسیار زیاد بود.^۱ او می‌نویسد که عثمان تمام قرآن را جمع کرد و بعضی اوقات، کل قرآن را در یک رکعت نماز می‌خواند، ولی دربارهٔ اینکه علی علیه السلام تمام قرآن را حفظ باشد، میان علما اختلاف است.^۲

وی همچنین دربارهٔ اعلیت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «ابوحنیفه نزد باقر علیه السلام و صادق علیه السلام [علیه السلام] شاگردی نکرده است و کسانی که کمترین دانشی داشته باشند، می‌دانند که این ادعای شاگردی، دروغ محض است و دلیلی بر این مطلب وجود ندارد».^۳

نقد دیدگاه اول ابن تیمیه

از این سخنان ابن تیمیه به نظر می‌رسد، وی تمایلی به برتری دادن علم اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه علم حضرت علی علیه السلام بر علم دیگران ندارد؛ در حالی که بسیاری از علمای اهل سنت به اعلیت آن حضرت اعتراف کرده‌اند. حدیث «أنا مدينة العلم و علي بابها»، یکی از روایات مشهور و مورد اتفاق فریقین است. شمار زیادی از بزرگان اهل سنت با اسناد متعددی، صحت سند این حدیث را اعلام کرده‌اند.^۴

همچنین بخاری در التاريخ الكبير می‌نویسد: «از عطا شنیدم که عایشه گفت: "علی علیه السلام [علیه السلام] داناترین مردم به سنت است».^۵ خلیفه اول نیز در جمله‌ای معروف گفته است: «پناه می‌برم به خدا از مشکلی که علی بن ابی‌طالب علیه السلام [علیه السلام] برای حل آن حاضر نباشد».^۶

۱. همان، ج ۵، ص ۵۰۷.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۲۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۶۰.

۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۵؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۲۲؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۱؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷؛ متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ج ۳، ص ۲۲۸؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۸.

۶. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۴۰۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۴۳؛ ذهبی، محمد بن

حاکم نیشابوری سه سند برای روایت «أنا مدينة العلم» آورده و ادعا کرده است که این حدیث صحیح الاسناد است.^۱ ابونعیم اصفهانی نیز سند دیگری برای این روایت ذکر کرده^۲ و در کتاب دیگرش، آن را صحیح السند دانسته است.^۳

عسقلانی نیز درباره این روایت می نویسد: «این حدیث در المستدرک حاکم اسناد بسیاری دارد و کمترین ادعایی که درباره آن می توان داشت این است که این روایت را اصیل و ریشه دار بدانیم؛ پس سزاوار نیست بر آن اسم «وضع» (= جعلی) اطلاق شود».^۴ بدرالدین زرکشی بعد از نقل طرق مختلف این روایت می نویسد:

حاصل مطلب این است این حدیث با مجموع دو سند از ابومعاویه و شریک روایت شده و در حدّ حسن، و قابل استدلال است. این حدیث به هیچ وجه ضعیف نیست؛ چه رسد به اینکه جعلی و ساختگی باشد.^۵

هیتمی نیز آن را حسن، بلکه به تبعیت از حاکم نیشابوری، صحیح می داند.^۶ همچنین صاحب کنز العمال می نویسد:

حضرت علی [علیه السلام] می گفتند: «از من بپرسید. به خدا سوگند، تا روز قیامت هر چه از من بپرسید، پاسخش را می دانم. از کتاب خدا از من بپرسید. قسم به خدا هیچ آیه ای در قرآن نیست، مگر اینکه من می دانم شب نازل شده است یا روز، در شهر نازل شده است یا در بیابان».^۷

جوینی از آن حضرت نقل می کند:

از من سؤال کنید، پیش از آنکه مرا از دست دهید. در سینه ام دانش فراوانی هست. این صندوق دانش است. این عصا را دانش رسول خدا ﷺ است. به خدا

→ احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۸۶.

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷ و ۱۳۸، ح ۴۶۳۷ و ۴۶۳۸.

۲. ابونعیم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۸۸، ح ۳۴۷.

۳. ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء، ج ۱، ص ۶۱.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵. زرکشی، محمد بن عبدالله، الالکي المنورة، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. ابن حجر هیتمی، احمد بن علی، الفتاوی الحديثية، ص ۱۲۳.

۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷.

ص ۳۳۸؛ نک: قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۵؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۱۱۶.

سوگند، اگر کرسی دانش برای من نهاده شود و من بر آن تکیه زنم، هرآینه پاسخ اهل تورات را با توراتشان و پاسخ اهل انجیل را با انجیلشان می‌دهم تا آنکه خداوند تورات و انجیل را به سخن درآورد و آن دو بگویند علی راست می‌گوید؛ که همانا (علی) با آنچه بر ما نازل شده است، پاسخ شما را داد.^۱

احمد رضا خان نیز می‌گوید: «رسول خدا ﷺ به علی [علیه السلام]، هزار هزار علم یاد دادند».^۲ همچنین مولوی ابوبکر غازی پور در کتاب خود می‌نویسد:

من فکر نمی‌کنم هیچ‌یک از اهل سنت و جماعت گفته باشند که معاذ از علی [علیه السلام] در علم، افضل بوده است. این قول، یکی از مبتدعات ابن تیمیه است. وی هیچ نمی‌داند؛ زیرا با علی [علیه السلام] خصوصیت داشت و اکثر احادیث فضایل او را رد کرده است.^۳

به گفته همه علمای مذاهب اسلامی، این سخن حضرت علی [علیه السلام] را که «از من بپرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدهید» کسی جز ایشان نتوانسته به درستی ادعا کند.^۴ احمد بن حنبل و متقی هندی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که خطاب به حضرت زهرا [علیها السلام] فرمودند: «آیا راضی نمی‌شوی من تو را به ازدواج کسی درآورم که اولین فرد مسلمان بوده و از همه بیشتر علم دارد و جلمش از دیگران عظیم‌تر است؟»^۵ درباره علم امام صادق [علیه السلام] نیز در منابع اهل سنت روایاتی آمده است. عبدالعزیز دهلوی، که از احناف است، نقل می‌کند که ابوحنیفه می‌گفت اگر آن دو سال نبود، نعمان^۶ از دست می‌رفت. آن‌گاه دهلوی، عبارت «دو سال» را به دو سالی تفسیر می‌کند

۱. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۳۹ تا ۳۴۱.

۲. قادری، احمد رضا خان، إنباء الحی، ج ۴۱.

۳. غازی پور، محمد ابوبکر، آیا ابن تیمیه از اهل سنت و جماعت است؟، ص ۴۶.

۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۷؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۹۱، ح ۸۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، کتاب فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۴۶؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۲۲؛ نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، ص ۳۱۷.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، کتاب فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۶۴؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۳، ص ۴۲۲ ح ۲۰۳۰۷؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۵، ح ۳۲۹۲۵ و ۳۲۹۲۷.

۶. نام حقیقی ابوحنیفه.

که ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام شاگردی کرده است.^۱
 ذهبی نیز از ابوحنیفه نقل می‌کند: «من فقیه‌تر از جعفر بن محمد علیه السلام کسی را ندیدم».^۲

بنابراین، علی‌رغم ادعای ابن تیمیه، اهل بیت علیهم السلام اعلیٰ انسان‌ها هستند و عموم اهل سنت نیز به‌درستی آنان را داناترین مردم می‌دانند.

۲. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با مقام قضایی حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه همچنین شایستگی حضرت را در مقام قضاوت نیز انکار می‌کند و دربارهٔ حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «أفضاکم علی»، می‌نویسد:

این حدیثی است که ثابت نیست و سندی ندارد تا آنکه به آن استدلال شود. هیچ‌کسی در کتاب‌های سنن معروف نیز آن را ذکر نکرده، نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف. تنها شخصی که این را نقل کرده کسی است که به دروغ‌گویی معروف است. حدیث نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «أعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل» نیز از حیث سند قوی است و ترمذی نیز آن را نقل کرده است.^۳

ابن حجر نیز می‌نویسد: «ابن تیمیه گفته است، علی علیه السلام [در هفده مورد اشتباه داشته و با نص قرآن مخالفت نموده است].^۴ وی نه تنها اعلیت حضرت علی علیه السلام را نمی‌پذیرد، بلکه جایگاه علمی و مقام قضایی حضرت را نیز مورد خدشه قرار می‌دهد.

نقد دیدگاه دوم ابن تیمیه

ابن تیمیه شایستگی حضرت علی علیه السلام را انکار، و ادعا می‌کند که حدیث فوق در هیچ‌یک از کتب سنن نیامده است؛ در حالی که بخاری نقل می‌کند: «ابن عباس می‌گوید: "عمر گفت که بهترین قاضی ما علی بن ابی طالب است"».^۵

عمر بارها هنگامی که در قضاوت به بن‌بست می‌رسید و از حضرت علی علیه السلام کمک

۱. آلوسی، محمود شُکری، مختصر تحفة الإثنی عشریة، ص. ۸.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ج. ۱، ص. ۱۲۶.

۳. همان، ج. ۷، ص. ۵۱۲ و ۵۱۳.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الدرر الكامنة، ج. ۱، ص. ۱۶۳ تا ۱۶۵.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب التفسیر، ص. ۵۳۹، ح. ۴۴۸۱.

می‌خواست، در وصف او می‌گفت: «اگر علی نبود، عمر از دست می‌رفت».^۱ همچنین بیان می‌کرد: «ای ابوالحسن، خدا بعد از تو، مرا بر روی زمین باقی نگذارد».^۲ آیا این نشان‌دهنده اوج دقت حضرت علی (ع) در قضاوت نیست که این چنین خلیفه دوم را به هیجان آورده است؟!

ابن ماجه در سنن خود، حدیثی به سند صحیح از انس روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمودند: «مهربان‌ترین مردم به اتم و شایسته‌ترین آنها به قضاوت، علی بن ابی طالب است».^۳ ابن عبدالبر نیز می‌نویسد: «پیامبر اکرم (ص) ضمن معرفی اصحابشان فرمودند: "بهترین قاضی، علی بن ابی طالب است". عمر نیز عین همین جمله را گفت».^۴

مولوی غازی پور می‌گوید: «اگر پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند که معاذ اعلم است، در جای دیگر نیز فرموده‌اند که بهترین قاضی حضرت علی (ع) است و به اتفاق همه علمای اهل سنت، این حدیث صحیح است».^۵

تاریخ‌نویسان نیز به نقل از مقدار نوشته‌اند که گفته است: «هیچ شخصی را داناتر و عادل‌تر از علی (ع) در قضاوت سراغ ندارم».^۶

بنابراین، عموم اهل سنت حضرت علی (ع) را شایسته‌ترین اصحاب در قضاوت می‌دانند و ادعای ابن تیمیه در مخدوش کردن این امر مورد اتفاق، صحیح نیست.

۳. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با تقدم اسلام حضرت علی (ع) بر دیگران

وی حضرت علی (ع) را اولین مسلمان بعد از پیامبر (ص) نمی‌داند و اعتقاد دارد، قول صحیح‌تر این است که ابوبکر پیش از وی به اسلام گرویده است.^۷

۱. ابن عربی، محمد بن عبدالله، العواصم من القواصم، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۶۲.

۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، باب فضائل زید بن ثابت، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۵۴ و ۱۵۵.

۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲، ش ۱۸۵۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۵، ص ۱۰، ۱۲ و ۱۳، ح ۲۱۰۸۴، ۲۱۰۸۵ و ۲۱۰۸۶؛ حسینی فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۲۶۲.

۵. غازی پور، محمد ابوبکر، آیا ابن تیمیه از اهل سنت و جماعت است؟، ص ۴۶.

۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۳.

۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۵۵.

نقد دیدگاه سوم ابن تیمیه

ابن تیمیه در حالی سابق‌الایمان بودن حضرت علی علیه السلام را زیر سؤال می‌برد که آثار دانشمندان اهل سنت برخلاف این مطلب گواهی می‌دهند.^۱

زمخشری می‌نویسد: «ابن ابی لیلی گفت: "پیش‌قدمان امت‌ها سه نفر بودند که هیچ‌گاه حتی به اندازه چشم‌برهم‌زدنی به خداوند کفر نورزیدند: علی بن ابی طالب علیه السلام، مؤمن آل فرعون و مؤمن آل یاسین».^۲

ابن مغازلی نیز می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام توصیف حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای فاطمه، علی شجاع‌ترین، دانشمندترین، بردبارترین مردم و پیش‌قدم‌ترین آنها در اسلام است».^۳

لذا بنا بر ادعای دانشمندان اهل سنت، حضرت علی علیه السلام اولین مسلمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

۳. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با شجاعت حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه بسیار تلاش می‌کند که ویژگی شجاعت را نیز از آن حضرت نفی نماید. وی می‌گوید:

در غزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هزار نفر یا کمی بیشتر یا کمتر، از کافران کشته شدند؛ اما از این مجموع، چند نفر به دست علی کشته شدند؟ او نه یک‌دهم آنان را کشت و نه کمتر از آن را، بلکه دیگران بیشتر از وی کافران را کشتند. علی علیه السلام غالباً در سرای پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نشسته بود و در بسیاری از رخدادها که پایه اسلام به‌خاطر آنها استوار شد، در شمشیر او تأثیری نبود. مثلاً در جنگ بدر، شمشیر او صرفاً یکی از شمشیرهای بسیار بود. بعد از محکم شدن پایه اسلام نیز علی علیه السلام چه نقشی داشت؟ او هیچ نقشی نداشته است. در مجموع، شجاعت خاصی از وی سراغ نداریم.^۴

۱. البته نه شیعه و نه سنی هرگز مسلمان بودن ابوبکر را نفی نمی‌کنند؛ ولی حضرت علی علیه السلام را مقدم بر همه می‌دانند.

۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۴، ص ۱۰؛ نک: آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۳۲؛ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲۶.

۳. ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۹۷، ح ۱۸۸.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۹۹.

نقد دیدگاه چهارم ابن تیمیه

مسئله شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، که مورد انکار ابن تیمیه است، از مسائلی است که بارها و بارها در آثار اهل سنت به چشم می خورد.

برخی متفکران اهل سنت، شجاعت را شرط امارت و حکومت بر مسلمانان دانسته اند. مثلاً تفتازانی می گوید: «جمهور علما شرط شجاعت را افزوده اند تا مرزها در امان، و خلیفه در برابر دشمن مقاوم باشد».^۱ ایجی نیز علاوه بر اینکه حضرت را در غایت شجاعت می داند،^۲ می نویسد که خلیفه برای اداره امور مملکت باید شجاع باشد.^۳ نمونه هایی از شجاعت آن حضرت در صفحات تاریخ وجود دارد که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

علاوه بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ خندق، ارزش ضربت علی (علیه السلام) به عمرو بن عبدود را با عبادت ثقلین برابر دانسته اند،^۴ در فتح خیبر نیز هنگامی که با عقب نشینی برخی فرماندهان لشکر مواجه شدند، فرمودند:

فردا پرچم جنگ را به کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست می دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست می دارد. او کزار و غیرفزار است و بر نمی گردد تا اینکه با دست خویش فتح را حاصل کند.^۵

در ادامه این حدیث آمده است: «پس هنگامی که صبح شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "علی را بیاورید"».^۶

همچنین ابن حجر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «علی (علیه السلام) شجاع ترین امت من است».^۷ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند: «تو را به همسری شجاع ترین

۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۲.

۲. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد، المواقف، ج ۳، ص ۵۹۶.

۳. همان، ص ۵۸۵.

۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۳۰.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب المغازی، ص ۵۰۸، ح ۴۲۱۰.

۶. همان.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانيّة، ج ۱۶، ص ۲۸۳، ح ۳۹۹۸؛ نک: متقی هندی،

علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۵۳، ح ۳۳۶۷۰.

انسان‌ها درمی‌آورم».^۱ بلاذری نیز ادعا می‌کند که قاطبه اعراب به شجاعت آن حضرت معترف بودند.^۲

بنابراین، ادعای ابن تیمیه در تنقیص شجاعت حضرت علی (ع) بی‌اساس است.

۴. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با مقایسه خلافت حضرت علی (ع) با خلافت شیخین و عثمان

ابن تیمیه در مسئله خلافت می‌نویسد: «خلافت علی (ع) پایه محکمی ندارد. او برای هوای نفس خویش بین مسلمانان جنگ به وجود آورد، نه برای خدا. وی همانند فرعون کشتار و فساد را روی زمین گسترش داد».^۳

نقد دیدگاه چهارم ابن تیمیه

با این بیان، ابن تیمیه این حدیث صریح نبی مکرم اسلام (ص) را نادیده گرفته است که فرمودند:

من درباره نزول قرآن با اینان جنگیدم و شخص دیگری در تأویل قرآن با آنان می‌جنگد. ابوبکر گفت: «آیا آن شخص منم؟» پیامبر (ص) فرمودند: «نه». عمر پرسید: «آن شخص منم؟» پیامبر (ص) فرمودند: «نه. او کسی است که کفشش را تعمیر می‌کند». و آن، علی (ع) بود که به کفشش می‌پرداخت.^۴

هیتمی بعد از نقل این روایت می‌نویسد: «احمد آن را روایت کرده و همه رجال آن از روات صحاح هستند، غیر از فطر بن خلیفه که او نیز ثقه است».^۵

حاکم نیشابوری به نقل از ابویوب انصاری می‌نویسد: «رسول خدا (ص) به علی بن ابی‌طالب (ع) حکم دادند که با ناکثان و قاسطان و مارقان بجنگد».^۶

مناوی نیز در کتابش به جمع‌آوری و نقل آرای کسانی از اهل سنت می‌پردازد که

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۴۰.

۲. بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۵، ص ۵۰۰.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، باب مسند ابو سعید الخدری، ج ۱۸، ص ۲۹۶، ح ۱۱۷۷۳.

۵. هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۱۳۳، ح ۱۴۷۶۳؛ نک: هیشمی، علی بن ابی‌بکر،

مجمع الزوائد و مجمع الفوائد، ج ۵، ص ۱۸۶، ح ۸۹۵۰؛ ج ۶، ص ۲۴۴، ح ۱۰۴۵۸.

۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۴۶۷۴.

حضرت علی علیه السلام را در جنگ‌های دوران خلافتشان برحق، و طرف مقابل را ناحق می‌دانند.^۱ همچنین قرطبی نیز تمام کسانی را که در مقابل آن حضرت شمشیر کشیدند، باغی و تجاوزکار می‌داند؛ چراکه علیه امام مسلمانان خروج کرده‌اند.^۲ بنابراین، آن حضرت نه تنها هیچ فتنه‌ای در اسلام به وجود نیاورده‌اند، بلکه در مدت خلافتشان سعی در خاموش کردن فتنه‌ها داشتند.

۵. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با فضایل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه درباره فضایل حضرت فاطمه علیها السلام نیز با بی‌انصافی برخورد می‌کند و حدیثی مبنی بر «غضب خدا به واسطه غضب فاطمه علیها السلام است» را رد می‌نماید و می‌نویسد:

این مطلب، نسبت دروغ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا چنین روایتی در کتب حدیثی معروف نه به سند صحیح و نه حسن وارد نشده است و هرکسی که خدا و رسولش از او راضی باشد، ضرری ندارد که یکی از خلائق نسبت به او غضبناک شود. هرکسی که می‌خواهد باشد.^۳

وی درباره حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «فاطمه پاره تن من است؛ هرکس وی را بیازارد مرا آزرده و هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است»، می‌نویسد:

این حدیث با این متن وارد نشده است. وی می‌گوید علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرد و فاطمه علیها السلام از این کار به پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شدند و علی علیه السلام از این کار منصرف شد.^۴

وی ادعا کرده است که قهر کردن فاطمه علیها السلام با ابوبکر کار خوبی نبود و از کارهایی نیست که به وسیله آن، بتوان حاکم را مذمت کرد، بلکه این عمل به جرح و طعن فاطمه علیها السلام نزدیک‌تر است، تا مدح او!^۵

ابن تیمیه جسارت به ساحت حضرت زهرا علیها السلام را به جایی رسانده است که می‌گوید:

۱. مناوی، عبدالرؤوف، فیض القدير، ج ۳، ص ۳۵۶، حرف واو.
 ۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۸.
 ۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۴۸.
 ۴. همان، ص ۲۴۷.
 ۵. همان، ص ۲۴۴.

«گونه‌ای از نفاق در وی وجود داشته است».^۱ نستجیر بالله!

او می‌نویسد:

هرگاه حاکم از کسی مالی را بگیرد، در حالی که مال او نیست و مال مسلمانان است و حاکم آن مال را برای خود هم نمی‌خواهد، و آن شخص با این حال به حاکم غضب کند، معلوم می‌شود غضب او برای مال دنیا است.^۲

نقد دیدگاه پنجم ابن تیمیه

ابن تیمیه این ادعاهای مذموم را در حالی در حق حضرت زهرا (ع) مطرح می‌کند که به اتفاق شیعه و اهل سنت، پیامبر اکرم (ص) حضرت زهرا (ع) را «سیده نساء العالمین، سیده نساء أهل الجنة و سیده نساء المؤمنین» معرفی کرده‌اند.^۳

به اعتراف علمای شیعه و سنی، حضرت زهرا (ع) یکی از پنج نفری است که آیه تطهیر در شأن ایشان نازل شده است. محدثان فریقین احادیث فراوانی در شأن و منزلت آن حضرت نقل کرده‌اند؛ از جمله بخاری که از نبی مکرم اسلام (ص) نقل کرده است: «فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را عصبانی کند، گویا مرا عصبانی کرده است».^۴

و در جای دیگری می‌نویسد: «رسول خدا (ص) فرمودند: «آیا این تو را خشنود نمی‌کند که سرور زنان اهل بهشت یا سرور زنان مؤمن باشی؟»»^۵

پیامبر (ص) در روایتی دیگر نیز فرمودند: «ای فاطمه، خدا به خشم تو خشناک، و به رضای تو راضی می‌شود».^۶

در شأن و مقام و فضیلت حضرت زهرا (ع) احادیث متعددی تا حد تواتر در کتب صحاح و سنن وارد شده است که برخی از آنها به عنوان نمونه ذکر شد.

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. همان.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب المناقب، ص ۴۳۷، ح ۳۶۲۴.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، کتاب فضائل الصحابة، ص ۴۴۹، ح ۳۷۱۴.

نقل به مضمون در: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب من فضائل فاطمة بنت النبی، ج ۱، ص ۱۹۰۳، ح ۲۴۴۹.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب المناقب، ص ۴۳۷، ح ۳۶۲۴.

۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳.

بعضی علمای اهل سنت از این اندیشه‌ها و افکار آلوده ابن تیمیه برأث جسته و وی را مورد مذمت قرار داده‌اند. به عنوان مثال:

حسن سقاف، از دانشمندان معاصر اردنی، می‌نویسد: «اکثر مردم بر کلام ابن تیمیه استدلال کرده‌اند و وی را به لقب شیخ الاسلام می‌خوانند؛ در حالی که او ناصبی و دشمن علی [ع] است و فاطمه زهرا [ع] را متهم به نفاق کرده است».^۱

محمد زکی الدین ابراهیم، از علمای الأزهر، نیز می‌گوید: «ابن تیمیه حضرت زهرا [ع] را به نفاق منتسب کرده است. وی انحرافات زیادی دارد اما یکی از زشت‌ترین انحرافات او جسارت به حضرت زهرا [ع] است».^۲

حافظ احمد بن محمد صدیق، یکی دیگر از علمای معاصر، نیز بیان می‌کند: «چطور ابن تیمیه را منافق بشماریم، در حالی که سخیف‌ترین عبارات را برای حضرت زهرا [ع] به کار برده و گفته است که در ایشان شباهتی از نفاق وجود دارد».^۳

لذا حضرت فاطمه [ع] نزد اهل سنت مقامی بس والا دارند و عموم آنها آن حضرت را از انحرافات، دور می‌دانند.

۶. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با فضایل امام حسن [ع] و امام حسین [ع]

ابن تیمیه درباره علم امام حسن [ع] و امام حسین [ع] می‌نویسد: «اینکه ادعا شده است این دو نفر زاهدترین و داناترین مردم بودند، سخنی بدون دلیل است». وی همچنین می‌گوید: «حسن بن علی [ع] مخالف پدرش بود. نظر وی در جنگ جمل و صفین، ترک جنگ بود و جنگیدن را مصلحت نمی‌دید. این نظر به دلایل زیادی درست بود».^۴

نقد دیدگاه ششم ابن تیمیه

ابن تیمیه در حالی زاهدترین و عالم‌ترین بودن آن دو امام را رد می‌کند که این حدیث را علمای معروف اهل سنت، به نقل از رسول خدا [ص] آورده‌اند: «حسن و حسین [ع]».

۱. سقاف، حسن بن علی، التنبيه و الرد علی معتقد قدم العالم و الحد، ص ۷.

۲. ابراهیم، محمد زکی، کلمة الرائد، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳. غماری، احمد، البرهان الجلی، ص ۵۳.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۴۱.

بزرگ جوانان اهل بهشت هستند»^۱ و لازمه سروری بر اهل بهشت، والا بودن و شاخص بودن در تمام فضایل اخلاقی، از جمله علم و زهد است.

با توجه به اینکه قبلاً اثبات شد که هم امام علی (ع) و هم امام حسن (ع) از اهل بیت (ع) هستند و طبق آیه تطهیر^۲ نیز، هرگونه بدی از اهل بیت (ع) دور شده است، پس محال است که این دو امام در مسئله‌ای با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند. چراکه در مسئله مورد اختلاف، یقیناً یکی از دو طرف در اشتباه و انحراف است؛ در حالی که آیه فوق، هر انحراف و امر ناروایی را از آنها دور می‌کند. بنابراین ابن تیمیه در تنقیص امام حسن (ع) نیز دچار اشتباه شده است.

۷. دیدگاه ابن تیمیه در رابطه با قیام امام حسین (ع)

ابن تیمیه درباره قیام و شهادت امام حسین (ع) می‌نویسد:

قصد و هدف او به دست آوردن نیکی و دفع ظلم و بدی بود؛ اما نه تنها به این هدف نرسید، بلکه به سبب قیام او، بدی زیاد و خیر کم شد و این سبب شر بزرگی گردید و کشته شدن حسین (ع) سبب فتنه‌های بسیاری شد.^۳

وی ضمن دفاع از یزید، می‌نویسد: «یزید دستور کشتن حسین (ع) را نداده و به آن راضی نبوده است؛ بلکه از کشته شدن وی نیز اظهار ناراحتی کرده است. سر حسین (ع) نیز به سوی او حمل نشد، بلکه به سوی ابن زیاد برده شد».^۴

نقد دیدگاه هفتم ابن تیمیه

سؤال این است: «آیا واقعاً امام حسین (ع) به اندازه ابن تیمیه نمی‌دانست که در این کار مصلحتی وجود دارد یا نه؟ آیا می‌توان تصور کرد که سبط نبی اسلام (ص)، که طبق آیه تطهیر از هرگونه انحرافی دور است، بدون هیچ مصلحتی دست به چنین قیام بزرگی

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۷، ص ۳۱، ح ۱۰۹۹۹؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، کتاب المصنّف في الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۷۸، ح ۳۲۱۷۶.

ذهبی نیز این حدیث را صحیح دانسته است. (ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۲۶).

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۴۱.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۶.

دست زده باشد؟»

در این باره چند روایت به عنوان نمونه ذکر می شود:

حاکم نیشابوری نوشته است: «خداوند به رسول خدا ﷺ وحی کرد که من به خاطر قتل یحیی بن زکریا افرادی را کشتم و همین کار را درباره خون پسرت خواهم کرد». آن گاه حاکم این روایت را صحیح دانسته است.^۱

طبرانی نیز از ام سلمه نقل می کند که گفته است:

روزی پیامبر ﷺ و امام حسین [ع] به خانه من وارد شدند و دیدم پیامبر ﷺ به صورت امام حسین [ع] دست می کشد و گریه می کند. از ایشان سؤال کردم. آن حضرت گفتند: «جبرئیل به من خبر داده است که این بچه را امت در زمین کربلا خواهند کشت».

زمانی که امام حسین [ع] به کربلا رسید، از قافله سؤال کرد: «اسم این زمین چیست؟» جواب دادند: «کربلا». فرمود: «خدا و پیامبر ﷺ راست گفتند. زمین کرب و بلا».^۲

ابن حجر نیز در روایتی می گوید: «رسول خدا ﷺ فرمودند: "این پسر (= حسین ع)" در کربلا کشته خواهد شد. هر کس از شما شاهد این ماجرا باشد، باید وی را یاری نماید».^۳

همچنین تفتازانی می نویسد: «همه علماء بر جواز قتل قاتلان حسین بن علی [ع] اتفاق نظر دارند و حق هم همین است. یزید به قتل حسین [ع] راضی و خوشحال بود».^۴

نتیجه

با مطالعه دیدگاه های ابن تیمیه درباره اهل بیت علیهم السلام مشخص شد که وی دیدگاه مثبت و

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۴۸۲۲.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۸؛ ج ۲۳، ص ۲۸۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۲۷۱.

۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة، ج ۱، ص ۶۰؛ ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۶۸.

احترام‌آمیزی به آنها ندارد و برای تنقیص آنان به هر اتهام‌واهی و سستی دست می‌زند. وی چندین اتهام به حضرت علی (ع) وارد می‌کند: از جمله اینکه آن حضرت عالم‌ترین، شجاع‌ترین و عادل‌ترین صحابه، و همچنین اولین مسلمان نبوده‌اند. وی ایشان را به ایجاد اختلاف در میان مسلمانان نیز متهم می‌کند، که با ذکر روایات صحیح از منابع اصیل اهل سنت، بر تمام اتهامات ابن تیمیه در این خصوص، قلم بطلان کشیده شد. وی حضرت فاطمه (ع) را نیز بدین خاطر که با ابوبکر بیعت نکردند و بر همین عدم بیعت نیز درگذشتند، محکوم می‌کند و به آن حضرت برچسب نفاق می‌زند. این در حالی است که روایات صحیحی در عظمت مقام حضرت زهرا (ع) و در ردّ ادعای ابن تیمیه وجود دارد. او امام حسن (ع) را نیز فردی جنگ‌گریز می‌داند که با پدرش امیرالمؤمنین (ع) اختلاف نظر داشت. این اتهام نیز با ذکر روایتی در فضیلت امام حسن (ع) و تتبع در آیه تطهیر، ابطال شد. وی همچنین قیام امام حسین (ع) را به مصلحت مسلمانان نمی‌داند؛ در حالی که علمای اهل سنت از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که امام حسین (ع) مظلومانه به شهادت می‌رسد و یاری کردن ایشان واجب است، که اگر قیام ایشان به صلاح مسلمانان نبود، رسول خدا (ص) نباید دیگران را نیز به یاری رساندن به امام حسین (ع) تشویق می‌کردند. بنابراین، قاطبه اهل سنت، برخلاف ابن تیمیه، به اهل بیت (ع) نقیصه‌ای وارد نمی‌کنند و برای ایشان احترام خاصی قائل هستند. ادعای ابن تیمیه نیز در تنقیص آن حضرات، نظر شخصی اوست و ربطی به بدنه اهل سنت ندارد و کلامش کاملاً مخدوش است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابراهيم، محمد زكي، **كلمة الرائد**، بي جا: بي نا، بي تا.
٣. ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد، **الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٤. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، **الإستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٥. ابن اثير، علي بن محمد، **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٦. ابن اثير، علي بن محمد، **الكامل في التاريخ**، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ق.
٧. ابن اثير، مبارك بن محمد، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، قم: اسماعيليان، چاپ اول، بي تا.
٨. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الإختيارات الفقهية**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٩٧ق.
٩. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **المستدرک على مجموع الفتاوى**، بي جا: بي نا، ١٤١٨ق.
١٠. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد، مدينه: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
١١. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **منهاج السنة النبوية؛ في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
١٢. ابن جزى، محمد بن احمد، **التسهيل لعلوم التنزيل**، بيروت: دار الأرقم بن أبي الأرقم، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٣. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، **كشف المشكل من حديث الصحيحين**، رياض: دار الوطن، بي تا.
١٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، **الدرر الكامنة؛ في أعيان المائة الثامنة**، تحقيق: محمد عبدالمعيد ضان، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، چاپ دوم، ١٩٧٢م.
١٦. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، **المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية**، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٧. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، **تهذيب التهذيب**، هند: دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ١٣٢٦ق.

۱۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **لسان المیزان**، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۶ق.
۲۰. ابن حجر هیتمی، احمد بن علی، **الفتاوی الحدیثیة**، دمشق: دار الفکر، بی تا.
۲۱. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة؛ علی أهل الرفض والضلال و الزندقة**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله ترکی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، **کتاب فضائل الصحابة**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، قاهره: مؤسسة قرطبة، بی تا.
۲۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله، **العواصم من القواصم؛ فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة النبي ﷺ**، تحقیق: محب الدین خطیب، بیروت: دار الجیل، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۲۵. ابن عساکر، عبدالرحمن بن محمد، **کتاب الأربعین فی مناقب أمهات المؤمنین**، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۶. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینة دمشق؛ و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردیها و أهلها**، تحقیق: عمر بن غرامه، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۵م.
۲۷. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، **شذرات الذهب فی أخبار من ذهب**، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۸. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۹. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، **جلاء الأفهام؛ فی فضل الصلاة و السلام علی خیر الأنام ﷺ**، کویت: دار العروبة، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۳۰. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۳۱. ابن مغالزی، علی بن محمد، **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ**، تحقیق: ترکی بن عبدالله وادعی، صناعا: دار الآثار، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳۳. ابوحیان، محمد بن یوسف، **البحر المحیط**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.

٣٤. ابونعيم، احمد بن عبدالله، **حلية الأولياء و طبقات الأصفياء**، مصر: السعادة، ١٣٩٤ق.
٣٥. ابونعيم، احمد بن عبدالله، **معرفة الصحابة**، تحقيق: عادل بن يوسف عزازى، رياض: دار الوطن، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣٦. آلوسى، محمود بن عبدالله، **روح المعاني؛ فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، تحقيق: عبدالبارى عطيه، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣٧. آلوسى، محمود شكرى، **مختصر تحفة الإثنى عشرية**، قاهره: مطبعة سلفية، ١٣٨٧ق.
٣٨. بخارى، محمد بن اسماعيل، **التاريخ الكبير**، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، بى تا.
٣٩. بغوى، حسين بن مسعود، **تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل**، تحقيق: عبدالرزاق مهدى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
٤٠. بلاذرى، احمد بن يحيى، **جمل من أنساب الأشراف**، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤١. ترمذى، محمد بن عيسى، **سنن الترمذى**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٨م.
٤٢. تفتازانى، مسعود بن عمر، **شرح العقائد النسفية**، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٤٣. تفتازانى، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد**، قم: الشريف الرضى، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٤٤. ثعلبى، احمد بن ابراهيم، **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٤٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، تحقيق: ابوعمر، دمشق: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٤٦. جوينى، ابراهيم بن محمد، **فرائد السمطين؛ فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم**، بيروت: مؤسسة المحمود، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٤٧. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٤٨. حسینی فیروزآبادی، سیدمرتضی، **فضائل الخمسة من الصحاح الستة**، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٤٩. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد؛ أو مدينة السلام**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٥٠. خوارزمی، موفق بن احمد، **المناقب**، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ١٤١١ق.

۵۱. ذهبی، محمد بن احمد، **تذكرة الحفاظ**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۲. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: شعيب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۵۳. زركشى، محمد بن عبدالله، **الآلی المنثورة؛ في الأحاديث المشهورة أو التذكرة في الأحاديث المشتهرة**، تحقیق: مصطفى عبدالقاهر، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵۴. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف؛ عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۵۵. سقاف، حسن بن علی، **التنبیه و الرد على معتقد قدم العالم و الحد**، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۷. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان في تفسير القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ق.
۵۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا.
۵۹. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الطبري؛ تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۹۶۷م.
۶۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بی تا.
۶۲. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد، **المواقف؛ في علم الکلام**، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۶۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، **منهاج الكرامة؛ في معرفة الإمامة**، مشهد: مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ش.
۶۴. غازی پور، محمد ابوبکر، **آیا ابن تیمیه از اهل سنت و جماعت است؟**، بی جا: مكتبة أهل السنة و الجماعة، بی تا.
۶۵. غماری، احمد، **البرهان الجلي**، بی جا: بی نا، بی تا.
۶۶. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

۶۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶۸. قادری، احمد رضا خان، **إنباء الحی**، تحقیق: جمعی از استادان دانشگاه منظر الاسلام بریلی هند و پاکستان، هند: مکتبه الرضا، پاکستان: مکتبه رضاء مصطفی، چاپ اول، بی تا.
۶۹. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۷۰. قسطلانی، احمد بن محمد، **إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري**، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
۷۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابيع المودة لذوي القربى**، قم: انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۷۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، **کنز العمال؛ في سنن الأقوال والأفعال**، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۷۳. مرداوی، علی بن سلیمان، **الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۷۴. مناوی، عبدالرؤف، **فیض القدير؛ شرح الجامع الصغير**، مصر: المکتبه التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
۷۵. نسائی، احمد بن شعب، **سنن النسائي**، بیروت: دار المعرفة، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۷۶. نووی، یحیی بن شرف، **تهذيب الأسماء واللغات**، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۷۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۷۸. هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین قدسی، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ق.

